

بهترین روش درمان بیماری ها از نظر اسلام



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش.

یکی از مشکلاتی که برای همه انسان ها در طول زندگی پیش می آید بیماری و مریضی است.

مخصوصا بیماری های صعب العلاج و طولانی مدت .

اسلام که برای همه مسائل برنامه دارد برای درمان بیماری ها چند توصیه مهم دارد. علاوه بر توصیه به درمان از طریق طبیب و متخصص، اسلام به دعا کردن و دادن صدقه و توسل به اهل بیت علیهم السلام و قران درمانی و... تاکید نموده است.

در این کتاب به آثار شگفت انگیز دعا و صدقه و سایر درمان کننده ها در درمان بیماری ها پرداخته شده است.

تابستان 1403. کرمانشاه

اهمیت صدقه دادن از دیدگاه قرآن

در سوره توبه آیه ۱۰۴ آمده است، خداوند خود، صدقات را می گیرد: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) (ترجمه: آیا ندانسته اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و [صدقات را می گیرد، و خداست که خود توبه پذیر مهربان است؟]) توبه-۱۰۴

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است: این تعبیر، عظمت و شکوه این حکم اسلامی را مجسم می سازد و علاوه بر تشویق همه مسلمانان به این فریضه الهی، هشدار می دهد در پرداخت زکات و صدقات، نهایت ادب و احترام را به خرج دهند؛ چرا که گیرنده خداست. همچنین در روایتی از امام سجاد (ع) آمده است: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَقَعُ فِي يَدِ الْعَبْدِ حَتَّى تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ (ترجمه: صدقه در دست (بنده قرار نمی گیرد مگر این که قبلاً در دست خدا قرار گیرد.)

لذا امام سجاد علیه السلام هرگاه صدقه می داد دست خود را می بوسید.

یکی از مومنین گفت در دوران کرونا همسرم کرونا گرفت و ریه اش هشتاد درصد درگیر شد. پزشکان گفتند می‌میرد! با یک روحانی تماس گرفتم گفت فوری گوسفندی قربانی کن. من این کارو انجام دادم و همسرم نجات پیدا کرد و شفا یافت.

درمان بیماری روحی بسیار سخت با صدقه

یکی از ارادتمندان جناب صمصام (از علمای صاحب کرامت اصفهان) □ □
در زمان طاغوت) می‌گفتند: که مدتی بود دچار بیماری روانی حادی شده
بودم

احساس می‌کردم که شیاطین در گوشم زمزمه می‌کنند و صبح تا شب،
صدای پچ پچ در گوشم می‌پیچید به چند دکتر روانکاو و اعصاب مراجعه
کردم اما افاقه نکرد

یکی از دوستانم مرا پیش چند دعانویس و جن‌گیر هم برد، اما هیچ
فایده‌ای نداشت و هر روز بدتر می‌شدم

دیگر احساس می کردم واقعا دیوانه شده ام و عرصه بر من تنگ شده بود.

یک روز به زیارت قبر علامه مجلسی رفته و از ایشان درخواست یاری کردم

در راه بازگشت، جناب صمصام را دیدم که بر روی اسب نشسته اند و شخصی از ایشان سؤال شرعی می پرسید ، من هم چون به شدت سردرد داشتم و در گوشم صداهای مختلف می پیچید، سلام نکرده، سرم را پایین انداختم و از کنارشان عبور کردم

در همان حین، جناب صمصام با صدای بلند فرمودند: آهای جوان، اگر به فقرا ببخشید، آزاد می شوید

من سرم را بالا آوردم که بینم ایشان با چه کسی صحبت می کنند ، دیدم خطاب به بنده هستند

من همان جا فهمیدم که دستورالعمل رهایی من چیست ، لذا ماشینم را فروختم و مقداری از آن را در میان چند تن از فقرای فامیل و همسایه تقسیم کردم خدا شاهد است صد تومان آخر را که دادم آزاد شدم...

صدقه از پیشامدهای ناگوار و بیماری‌ها جلوگیری می‌کند

رسول خدا(ص) می‌فرماید

تَصَدَّقُوا وَدَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ عَنِ الْأَعْرَاضِ
وَالْأَمْرَاضِ وَهِيَ زِيَادَةٌ فِي أَعْمَارِكُمْ وَحَسَنَاتِكُمْ؛

صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید، زیرا صدقه از
پیشامدهای ناگوار و بیماری‌ها جلوگیری می‌کند و عمر و حسنات شما را
«می‌افزاید»

همه فرزندانم بیمارند چه کنم؟

مردی خدمت امام کاظم (علیه السلام) رسید و عرض کرد: ده نفر عائله دارم تمامشان بیمارند، نمی دانم چه کنم و با چه وسیله گرفتاریشان را بر طرف سازم؟

امام (علیه السلام) فرمود: آنان را به وسیله صدقه و احسان به نیازمندان مؤمن در راه خدا، معالجه کن (به نیازمند صدقه داده و از او بخواهید دعا کند) که هیچ چیزی سریع تر از صدقه حاجت را بر آورده نمی کند و **هیچ چیز برای بیمار سودمندتر از صدقه نمی باشد.**

الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ .

امام علی علیه السلام : صدقه ، دارویی مؤثر است

. [نهج البلاغه: الحکمة 7.

یکی از علمای بزرگ بنام ایه الله بیدابادی همه بیماران را با صدقه درمان می کرد.

معمولا با قربانی کردن به نیت حضرت ابوالفضل علیه السلام افراد زیادی شفا گرفته اند.

شیخ رجبعلی خیاط در مواردی که از درمان بیماری ناامید شده بودند
توصیه به قربانی کردن و اطعام فقرا می نمودند که بسیار موثر بوده
است.

بنده هم که گاه افرادی تماس می گیرند و می گویند بیماری داریم به
انها توصیه دادن صدقه فوری می کنم.

نقش دعا در درمان بیماری ها

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ (فرقان 77) بگو اگر دعا نکنید خدا به شما اعتنا نمی کند.

چرا باید دعا کنیم؟ یکی از بزرگترین نعمتهایی که خداوند متعال به بشر

داده این است که اجازه داده هر زمان و هر ساعتی خواستند با خدا

حرف بزنند و خواسته های خود را از کسی که همه ثروت های در اختیار

اوست و همه قدرتها تحت سیطره اوست و همه مخلوقات تحت فرمان او

هستند و همه جهان هستی در اختیار اوست، بخواهند. و او هم برآورده می

کند. البته دعای ما سه حالت دارد. یا فوری برآورده می شود. یا اینکه

بخاطر عدم مصلحت، بجایش دعای دیگر برآورده میشود و یا اینکه می ماند و درقیامت بخاطر دعایی که به اجابت نرسید پاداشهای فراوانی در ان روز نیاز شدید انسان به پاداش الهی، به او داده میشود. پس باید همیشه و هر روز و هر شب، به دعا مشغول باشیم و از خداوند بی نیاز، نیازهای خود را درخواست کنیم و فقط از او بخواهیم و از غیر خدا ناامید باشیم. و از غیر خدا نخواهیم

دعا نقش مهمی در درمان بیماری ها دارد مخصوصا اگر سیم انسان به خدا وصل بشه.

دعا ، داروی همه بیماری ها

امام صادق (ع) فرمود «عَلَيْكَ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَا مِنْ كُلِّ دَاءٍ». - الكافي (ط) -
الإسلامية)، ج 2، ص: 470) بر تو باد به دعا کردن که شفای هر درد و بیماری است.

در روایت دیگر امام رضا (ع) می فرماید: «لَا يَذْهَبُ بِالْأَذْوَاءِ إِلَّا الدُّعَاءُ وَ الصَّدَقَةُ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ». (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا ، ص: 347
درد و بیماری ها را چیزی جز دعا و صدقه و آب سرد از بین نمی برد.

در کتب دعا مخصوصا مفاتیح الجنان

نسبت به 95 درصد بیماری ها دعا داریم علاوه بر دعاهایی که عمومیت دارند. مانند داروهایی که بعضی عمومیت دارند و بعضی برای بیماری خاصی هستند دعا نیز همینگونه است. مانند دعای تب، سرماخوردگی، سرطان، فلج، لقوه، شب کوری، شب ادراری و همینطور باقی بیماری ها.

دُعای مَشْلُول

موسوم به دعاء الشَّابِّ المَأخُوذِ بذيْبِه منقول از کتب کفعمی و مهج
الدَّعَوَات، و آن دعائی است که تعلیم فرموده آنرا حضرت
امیرالمؤمنین(ع) بجوانی که بواسطه گناه و ستم در حقّ پدر خویش شل
شده بود پس این دعا را خواند در خواب حضرت رسول(ص) را دید که
دست بر اندام او مالید و فرمود محافظت کن بر اسم اعظم خدا که کار تو
بخیر خواهد بود پس بیدار شد در حالتی که تندرست بود

خواندن دُعای مُجیر: برای شفاء مریض و قضاء دین و غنا و توانگری و
رفع غم، آن نافع است

برای درمان تب....

روایتی از سلمان نقل فرموده که در آخرش مذکور است چیزی که حاصلش این است حضرت فاطمه(س) آموخت به من کلامی که از حضرت رسول(ص) آموخته بود و در وقت صبح و شام آن را می‌خواند و فرمود اگر می‌خواهی در دنیا هرگز، تو را تب نگیرد مداومت کن بر آن و آن این است

بنام خدای بخشایندهٔ مهربان

بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ....

(آیت الله بهجت) ره □ □

این همه سراغ دکترهای داخلی و خارجی رفتید، یک دستور هم ما می
دهیم؛ #صلوات زیاد بفرستید به نیت برآورده شدن همه حوائج از جمله
شفای خودتان. وقتی هم خسته شدید به نیت صلوات زبانتان را حرکت
دهید.

و زیاد #استغفار کنید. آنقدر استغفار کنید که زبانتان از کار بیفتد. این
ای است که نشدنی است، کنز است، گنجینه ای است که تمام گنجینه
پذیر نیست.....

بگوئید ختم امن یجیب بگیرند

یک وقتی دختر امام مریض شد. شورای پزشکی در قم تشکیل شد و تقریباً جواب یأس دادند. به امام عرض کردند که باید یا مادر از بین برود یا بچه. امام فرمودند من الان اظهارنظر نمی‌کنم که کدام یک فدای دیگری بشوند شما یکی دو ساعت صبر کنید، من جواب می‌دهم که عمل جراحی انجام بگیرد یا نه. و بلافاصله اخوی را خواستند و فرمودند: امشب عده‌ای از آقایان طلبه‌ها را در منزلتان خبر کنید و یک ختم امن یجیب بگیرید و مخصوصاً آقای قاضی هم بیاید و دعا کند ایشان بسیار اهل ذکر بود. ختم که تمام شد از بیمارستان نکویی قم به منزل امام تلفن کردند که حال صبیّه معجزه‌آسا عوض شده و فعلاً نیازی به عمل نیست.

دعای آیت الله خوانساری در زمان بیماری

آیت الله سید احمد خوانساری نقل می کند که در خوانسار بیماری واگیرداری شایع شده بود و در اغلب خانه ها یک نفر یا بیشتر از دنیا رفتند؛ مگر خانه هایی که هر روز این دعا را بعد از نماز صبح می خواندند که به آنها هیچ صدمه ای وارد نشد! و این مرجع بزرگ عالم تشیع، به جهت اهمیت و مجرب بودن این دعای شریف، از یک خطاط با ایمان درخواست کردند که این آیات را بنویسند، و آن را بین فرزندان و خویشاوندان خود توزیع کردند. آن دعا این است

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [10] - وَ إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [11] - وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [12] - وَ كَأَيُّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ

يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [13] - مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا
 مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [14] -
 قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ
 ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ
 يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ [15] - حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ
 الْعَرْشِ الْعَظِيمِ [16] وَ أَمْتَنَعُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ وَ
 أَسْتَشْفَعُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ أَعُوذُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ]» [17]

آیت الله سید احمد خوانساری گفتند

این آیات در کنار هم یک وجود خاصی پیدا کرده است که انشاء و جعل
 آن توسط امام معصوم است. مثل داروهای ترکیبی که اثر مکمل چند
 دارد را در یک دارو جمع می کند، همین ترکیب در معنا و تفسیر این
 معجون هم وجود دارد و توجه به این حقیقت و معنا است که بلا را دور

می‌کند لذا چند جمله‌ای در توضیح آیات این دعا عرض می‌کنم و رفع
زحمت می‌کنم.

این دعا در واقع ترکیبی از شش آیه از آیات کریمه قرآن و بخشی از
یک آیه هفتمی هست که هر کدام خواص و آثاری دارند و اینجا در کنار
هم، ترکیب معنایی جدیدی پیدا کرده اند و آثار خاصی دارند^۱

احادیثی دیگر درباره ی دعا درمانی

در مورد اینکه دعا درمان است روایت های بسیاری وجود دارد.

امام رضا (ع) در تفسیر قول پیامبر (ص) می فرماید

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِكُلِّ دَاءٍ دُعَاءٌ فَإِذَا أَلْهَمَ الْعَلِيلُ الدُّعَاءَ
فَقَدْ أُذِنَ فِي شِفَائِهِ.

یعنی مراد از اینکه برای هر بیماری درمانی این است که برای هر بیماری

دعا است. پس وقتی به بیمار الهام می شود که دعا کند همانا خداوند اذن

به درمان او داده است.

روایت صحیح‌السند در کافی می‌فرماید

عَلَيْكَ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

یعنی بر تو باد دعا زیرا درمان همه بیماری‌ها است

روایت دیگری می‌فرماید

عَلَيْكُمْ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ [وَ] إِذَا دَعَوْتَ فَظُنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ
بِالْبَابِ.

یعنی بر شما باد دعا کردن زیرا شفاء از هر بیماری است. هنگامی که دعا

کردی باید گمان داشته باشی حاجتت دم‌در‌ب‌است

روایتی را از امام رضا (ع) که فرمودند

لِكُلِّ دَاءٍ دُعَاءٌ.

یعنی برای هر بیماری دعائی است

فَإِذَا أُلْهِمَ الْعَلِيلُ الدُّعَاءَ فَقَدْ أُذِنَ فِي شِفَائِهِ

هنگامی که به بیمار دعا الهام می شود همانا اذن در شفاء او داده شده
(است. (مکارم الاخلاق)

نکته مهم درباره دعا :

اینکه افراد پیش دعانویس ها می روند اکثر این دعا نویس ها شایستگی دعا کردن ندارند و دکانی برای امرار معاش باز کرده اند. بنده در بعضی شهرها مسولیت داشتم به مامورین می گفتم این دعانویس هارا دفتر بیاورید. وقتی می آمدند و من مسادل شرعی از انها سوال می کردم بلد نبودند. لذا توصیه میشود پیش دعا نویس نروید. اما پیش افراد باتقوا و مردان خدا بروید که دعای انها مستجاب است. در اینجا خاطره ای از یک مرد خدا نقل کنم.

در محله سرچشمه کرمانشاه شخص خیاطی بنام حسن بود که ادم ساده ولی باخدایی بود و در همان مغازه می خوابید . همسر نداشت.. طبقه بالای مغازه ایشان زن و شوهری بودند که مرد شب کار بود. نیمه شبی که شوهر سرکار رفته بود. خانم حسن اقا را صدا می زند که قولتجم گرفته و شوهرم نیست بیا قولنجم باز کن! حسن هم ادم ساده بوده بالا می رود و متکایی بر می دارد تا دستش به بدن زن نخورد و کمی به پهلوئی خانم فشار می دهد و به مغازه اش بر می گردد. دوباره خانم حسن را صدا می

زند. بعد چندبار یکدفعه حسن متوجه می شود خانم فکر بدی دارد
همانشب حسن اثاثش را جمع می کند و از انجا می رود.

در جای جدید افرادی گاهی پیش حسن می آیند و می گویند برای ما دعا
کن مثلا مریض داریم. ایشان دعا می کند مریض خوب میشود و خانواده
مریض برایش روغن حیوانی و... می آورند. کم کم معروف میشود که
دعای ایشان مستجاب است و افراد گرفتار پیش ایشان می آیند و ایشان
هم دعا می کرد و....

پس برای استجاب دعا پیش ادمهای باخدا و مومن بروید تا دعا کنند...

توسل به اهل بیت علیهم السلام در درمان بیماری نقش مهمی دارد.

یکی از راههای درمان بیماری توسل است.

قال الرضا علیه السلام

«إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا»²

هر گاه برای شما پیش آمد سختی روی داد از ما کمک و یاری بجوئید

یک داستان واقعی

کاروان سرای شاه عباسی بیرون روستای ایوانکی اولین منزلگاه کاروان‌هایی بود که از تهران عازم خراسان می‌شدند. در چوبی و بزرگ کاروان سرا که باز شد شترها بیرون آمدند. کاروان آماده حرکت بود. زوار، زن و مرد، پیر و جوان برشته‌ها سوار شده بودند. خورشید آرام آرام از دل کویر بیرون آمد. کاروان دور شد. صدای زنگ شتران در حاشیه‌ی کویر طنین انداخت. پیر مرد کاروان سرادار به سمت یکی از

مستدرک الوسائل/ج5/ص229²

حجره‌ها رفت. وارد شد. مسافر جوان در بستر دراز کشیده بود. تب و لرز داشت. صورتش سرخ شده بود. هذیان می‌گفت. پیرمرد پارچه‌ای مرطوب را روی پیشانی او گذاشت. در این هنگام همسر پیرمرد وارد شد کنار جوان نشست. به شوهرش نگاه کرد و گفت

حالش چگونه؟ -

می‌بینی که چه حال و روزی داره؟ -

باید برایش حکیم بیاریم -

!از کجا؟ گرمسار یا ورامین؟ حکیم کجا بوده تو این بیابون -

تب و لرز جوان قطع شده بود. از پیرمرد پرسید

کاروان هنوز نرفته؟ -

چند روز پیش حرکت کرد! حالت خیلی بد بود. نزدیک بود بمیری. -
ان شاء الله بهتر که شدی با یکی از کاروان‌ها می‌فرستمت مشهد. راستی
اسمت چیه؟ اهل کجایی؟

رضا! اصلیتم تبریزیه. ساکن کربلا هستم -

خوش به حالت کربلایی رضا! مجاور امامی. من که آرزوی سفر عتبات -
به دلم مونده. می‌ترسم بمیرم و موفق به زیارت آقام نشم

جوان از جایش نیم‌خیز شد. پیرمرد به او کمک کرد. خواست حرکت
کند. اما نتوانست. دستی به پای چپش کشید

چه شده؟ چرا راه نمی‌ری؟ -

!پای چیم -

چی شده؟ -

بی حس شده. انگار فلج شدم -

چند هفته گذشت. هنوز کاروانی نیامده بود. پای جوان بی‌حس بود. در اندیشه فرو رفت. باید کاری می‌کرد. فکری به ذهنش رسید. پیرمرد را

صدا زد:

چیه کربلایی رضا کاری داشتی؟ -

یه زحمتی برایت داشتم -

بفرما -

وسایل نجاری داری؟ چند تکه چوب، اره، میخ و چکش -

پیرمرد رفت و ساعتی بعد برگشت. جوان دست به کار شد. کارش که تمام شد لبخندی از سر رضایت زد. پیرمرد عصاهای چوبی را گرفت و با دقت براندازشان کرد:

کربلایی رضا منتظر کاروان نمی‌مونی؟ -

نه، باید برم تا حالاشم خیلی دیر شده باید برم مشهد زیارت کنم و -

برگردم کربلا خانواده‌ام نگران می‌شن

پیرمرد کیسه‌ای را به جوان داد و گفت

بگیر یک مقدار ماست و چند قرص نون برات گذاشتم -

جوان پیشانی او را بوسید و به راه افتاد. به سختی قدم بر می‌داشت.

پیرمرد و زنش صبر کردند تا جوان از چشم آنها ناپدید شد

با این حال و روز به مشهد می‌رسه؟ -

نمی‌دونم. اگه خدا بخواد می‌رسه ولی سفرش چقدر طول بکشه خدا می -
دونه

جاده بی‌انتهای می‌نمود. روزها و هفته‌ها گذشت. گاه سواری یا کاروان کوچکی از راه می‌رسید. مقداری از مسیر او را سوار می‌کردند و باز بیابان بود و عصاهای چوبی و خورشید که همچنان می‌تابید. شب‌ها به مسجدی یا خرابه‌ای پناه می‌برد. از سرما به خود می‌لرزید. خستگی، تشنگی و گرسنگی امانش را بریده بود. حرکت کند و یکنواختش با پاهایی تاول زده ادامه داشت

آن روز خسته و نا امید خودش را به بالای تپه‌ای رساند. با دیدن منظره‌ی
پیش رو نفس عمیق کشید و لبخند زد

.السلام عليك يا على بن موسى الرضا -

.از فراز تپه سلام گنبد طلایی رضوی در دور دست پیدا بود

نیمه شب وارد شهر شد. کوچه‌ها خلوت بود. خودش را به خیابان بالاسر
رساند. گوشه‌ی پیاده رو دراز کشید. کفش‌های پاره‌اش را زیر سرش
گذاشت. از شدت خستگی خوابش برد. چشم که باز کرد هوا روشن
شده بود. مردم به سمت حرم در حال حرکت بودند به زحمت بلند شد.
خسته و خاک آلود بود. در نیمه راه متوقف شد. باید به حمام می‌رفت.
ساعتی بعد وارد حرم شد. از صحن عتیق گذشت. مقابل کفش‌داری عصا
از دستش رها شد و با صورت روی زمین افتاد. اشک از چشمانش جاری
شد.

به زحمت نیم خیز شد و عصاها و کفش را به کفشداری داد. خودش ر
روی زمین کشید. خدام به او کمک کردند کنار ضریح نشست. حرم
هنوز شلوغ نشده بود. چشمانش را بست. لحظاتی بعد به خوابی عمیق
فرو رفت.

دستی مهربان سه مرتبه پایش را لمس کرد نگاه کرد. مرد بالای سرش
ایستاده بود.

برخیز کربلایی رضا! پایت را شفا دادیم -

جوان اعتنا نکرد. مرد رفت اما دوباره برگشت

برخیز پایت را شفا دادیم -

چرا مرا اذیت می کنی؟ پی کار خود برو مرا به حال خود بگذار -

مرد رفت اما برای بار سوم بازگشت

کربلایی رضا پایت را شفا دادیم بلند شو -

تو را به حق خدا و پیغمبر، به حق موسی بن جعفر بگو کیستی؟ -

من علی بن موسی الرضا هستم -

زیارت عاشورا مرض وبا را از بین برد!

زمانی در سامرا بیماری وبا شایع شده بود و روزانه عده ای از دنیا می رفتند. در این موقع آیت الله فشارکی گفت

من به تمامی شیعیان سامرا از زن و مرد، حکم می کنم از امروز تا مدت « ده روز همه مشغول خواندن «زیارت عاشورا» شوند و ثواب آن را به روح نرجس خاتون والده ماجده حضرت حجه بن الحسن - علیها السلام - هدیه نمایند تا آن حضرت در پیشگاه خداوند شفاعت کند که خداوند شیعیان این سامان را از بیماری مهلک وبا نجات دهد و من ضامن «می شوم که هر کس این عمل را انجام دهد، مبتلی به عارضه وبا نگردد».

این حکم که صادر گردید، اهل مجلس آن را به تمام شیعیان ابلاغ کردند. و مردمی که در شرایط آشفته‌ای به سر می بردند و تلفات ناشی از بیماری وبا، آنان را در هاله‌ای از بیم و نگرانی فرو برده بود، زیارت

عاشور را خواندند. از فردای آن روز هیچ کس از شیعیان به دلیل بیماری وبا، تلف نگردید و بنا به نقلی برخی از سنی ها از آشنایان شیعه خود پرسیدند: سبب این که دیگر کسی از شما بر اثر مرض وبا نمی میرد چیست؟ جواب داده بودند: زیارت عاشورا می خوانیم ... آن ها نیز به خواندن آن مشغول شدند و بلا از ایشان هم برطرف شد

سُنی بر اثر توسل خوب شد...

سلام حاجی آقا. ایام مبارک متعلق است به امام رضا علیه السلام خوب است خاطره ای بیان کنم چون مصادف است با این ایام. سال 58 یکی از همکاران که پاسدار بودم مذهب تسنن داشت و محافظ شخصیت بود ایشان دچار بیماری صرع بود و بعلت اینکه مسلح بود باید سلامت جسمی می داشت. یکی دوبار که دچار حمله صرع شد که یکباره تصمیم گرفت از این وضعیت خلاص شود با امام رضا پیمان بست چون بیماریش مقاوم به درمان بود به مشهد مشرف شد که اگر امام رضا او را شفا دهد به دین مقدس شیعه مشرف شود. رفت و پناهنده شمس الشموس و امام

رعوف شد . وقتی خاطره اش را برایم تعریف کرد گفتم در مشهد بسیار از بیماریم نگران بودم و به همین دلیل حواش پرت بودم کیف حاوی مدارک کارت شناسایی و دیگر اسناد را گم کردم . در بدر در آن شهر غریب بدون پول و مدارک بصورتی آشفته می گزاشتم و بیچاره شده بودم خصوصا برای کارت شناسایی پاسداری که خیلی مهم و حیاتی بود . در جایی از خیابان یکی مرا به نام کوچک ، عبدالله . خطاب کرد رفتم طرف او گفتم عبدالله مدارکت را گم کردی بیا آنرا بگیر . نگاه کردم همه درست و بی کم و کاست . تشکر کردم و برگزاشتم هنوز چند قدم نرفته بودم و که زیاده آمد این آقا کی بود که مرا با نام کوچک صدا کرد . چطور و از کجا مرا می شناخت و چطور مرا در این خیابان شلوغ پیدا کرده هرچه گزاشتم او را نیافتم . کوتاه . سخن اینکه بعد از مراجعت به کرمانشاه و از آن روز دیگر دچار صرع نشدم و جالب اینکه این خانواده همگی شیعه شدن . مادر . خواهران و برادرانش همگی شیعه شدن و الان در کرمانشاه هستند و همگی بشدت مقید و مومن به اسلام و انقلاب هستند...

شفای بیمار آلمانی با توسل به امام رضا(ع)

تنها پسرم به بیماری سختی گرفتار بود و قادر به حرکت نبود. تمامی پزشکان خبره آلمانی از درمانش قطع امید کرده بودند و گفتند دیگر امیدی به زنده ماندن او نیست و باید با واقعیت از دست دادن فرزندتان کنار بیاوید.

بسیار ناراحت و غمگین و ناامید بودیم. در شهر محل زندگی با [?] خانواده‌ای ایرانی آشنایی داشتیم. در همین ایام سخت، طی دیداری که با این خانواده داشتیم آنها از دلیل ناراحتی من و خانواده‌ام سوال کردند و برای آنها توضیح دادم که با چه مشکلی روبرو هستیم

این خانواده ایرانی گفتند در ایران یک نفر هست که می‌تواند پسر شما را درمان کند. از او بخواهید تا این کار را انجام دهد. بسیار خوشحال شدم و از آنها آدرس مطب و چگونگی مراجعه به وی را خواستم. آنها با کمال تعجب گفتند این آقای ما مطب خاصی ندارند باید دلت را به ایشان

وصل کنید و خالصانه و با اعتقاد از او بخواهید تا پسران را درمان کند.
من گفتم چگونه این کار را انجام دهم؟

گفتند آقای ما امام رضا(ع)، امام هشتم شیعیان است که حرم آن در مشهد قرار دارد و شما برای پسران نذر کنید و از همین آلمان رو به حرم بایستید و از ایشان طلب شفا و درمان کنید. گفتم اما من مسلمان و معتقد به دین شما نیستم. گفتند ایشان به همه کمک می کنند.

در منزل رو به سوی حرم نذر کردم و با گریه به ایشان گفتم: “ای آقای که من شما را نمی شناسم اما می گویند به همه کمک می کنید، من تنها یک پسر دارم که تمامی پزشکان از وی قطع امید کرده اند. از شما می خواهم درمانش کنید تا از دستش ندهم. تنها امیدم به شماست کمک کنید” .

ساعت از این موضوع نگذشته بود که خانم با عجله آمد و شگفت ۲۴ زده گفت “سریع بیا، پسرمان در حال راه رفتن است”. با عجله و شگفت زده رفتم و دیدم پسر از جایش بلند شده و با سلامت کامل راه می رود.

باورم نمی‌شد. گفتم پسرم چه اتفاقی افتاده؟ گفت: پدر زمانی که خواب بودم. دیدم که در اتاقم باز شد و آقایی وارد اتاق شد.

با ورودش، نوری تمام اتاق را فرا گرفت. کنارم آمد و گفت "از جای بلند شو" گفتم من بیمار هستم و قادر به حرکت نیستم نمی‌توانم بلند شوم. گفت "شما می‌توانی حرکت کنی، بلند شو. پدر و مادرت خیلی ناراحت و نگران شما هستند. بلند شو". پسرم می‌گفت احساس کردم دست و پایم قادر به حرکت هستند و می‌توانم راه بروم و بلند شدم و شروع به حرکت کردم.

پس از شفا و درمان پسرم، برای ادای نذر خود تصمیم گرفتم به ایران و شهر مشهد بیایم و اکنون آمده‌ام تا مبلغی را که نذر کرده‌ام به حرم تحویل دهم.

نقل خاطره یکی از خدام حرم در برنامه زنده "زنده رود" روز جمعه [

] ۱۴ شهریور ۱۳۹۳ شبکه اصفهان

شیعه شدن خانم مسیحی با عنایت امام رضا (ع)

خانمی مسیحی، نزد حضرت آیت الله میلانی، به مذهب شیعه گرویده بود. نام او «رانیک اصلانیان» بود و حضرت آیت الله میلانی او را فاطمه نامیده بودند. آن خانم علت شیعه شدن خود را، عنایت امام رضا علیه السلام بیان کرده بود: «من گرفتار درد شدیدی شدم و مدت‌ها در یکی از بیمارستان‌های تهران، بستری شدم. توان هر کاری از من سلب شده بود، بالاخره به من اعلام کردند که سه مهره کمر شما سیاه شده است و کم کم به من فهماندند که این بیماری هیچ درمانی ندارد.

معلوم است که چه حال و روزی داشتم، یکی از بانوان پرستار که از پرونده ام آگاه بود، گفت: شما به زیارت امام رضا علیه السلام بروید، خوب می‌شود. گفتم: من مسیحی هستم و ایشان امام شیعیان، چگونه نزد ایشان بروم و چه بگویم، بعد هم بیماری من که علاج ندارد.

او گفت: ایشان طیب هر دردی هستند و قدرت ایشان، مافوق انسان هاست، به علاوه ایشان امام رؤوف هستند و کسی را ناامید نمی‌کنند، حال

هر که می‌خواهد باشد. بالاخره چاره نداشتم و از خانواده خواستم، هر طور شده مرا به مشهد ببرند. آنان کوپه قطاری برایم گرفتند و مرا روی صندلی‌ها خواباندند و در مشهد نیز به همان صورت مرا به داخل حرم بردند و دخیل بستند.

روز دوم، در عالم رویا آقایی را دیدم که از درون ضریح به بیرون تشریف آوردند و به مهره‌های کمرم اشاره کردند. من که نمی‌توانستم تکان بخورم، بلافاصله از جا بلند شدم و نشستم، سپس ایستادم و بعد از آن به راه افتادم.

همه متحیر مانده بودند و به ناگاه فریادهای خانواده، اطرافیان و سایر زائران در فضای حرم طنین انداز شد و سیل جمعیت برای تبرک لباس...ها، به سمت من هجوم آوردند

به هر تقدیر به تهران برگشتم و به همان بیمارستان رفتم. آنان مجدداً تمام آزمایشات و عکس برداری‌ها را انجام دادند و این بار به صراحت اعلام کردند که شما علاجی از نظر پزشکی نداشتید، الان هم هیچ مشکلی ندارید. من که اکنون عظمت و ولایت این خاندان را درک کرده‌ام،

زندگی خود را مدیون عنایت ایشان می دانم و سعی خواهم کرد از این

«پس شیعه ایشان باشم»

آدم ای شاه پناهم بده...

ضامن معتبر

این داستان مربوط به سه دهه پیش است که از زبان علامه حسن زاده (آملی نقل می شود

اذان مغرب نزدیک بود و من باید برای نماز مغرب و عشاء آماده می شدم، به طرف اتاق رفتم، گنجی را باز کردم. سفره خاک را برداشتم و گشودم، کف دست هایم را با خاک، آشنا ساختم، تکاندم و بر صورت کشیدم؛ از بالای پیشانی تا زیر ابروان و ... بله، من تیمم کردم، 5 سال بود که تیمم می کردم، دیگر خسته شده بودم. آب برای چشمانم ضرر داشت و من هم سخت به آن ها نیازمند بودم. بدون چشم که نمی شود مطالعه کرد، تدریس کرد، نوشت و یا حتی به خوبی راه رفت

یک عالم دینی و یک محقق علمی، اگر پا نداشته باشد، می تواند به کارش ادامه دهد، ولی بدون چشم هرگز! پزشک معالجم می گفت: اگر به چشمانت نیاز داری، نگذار قطره های آب به آن برسد. درست به خاطر دارم که شب چهارشنبه، اول اسفندماه سال 1363 هجری شمسی بود

نماز که خواندم سفره شام پهن بود. مثل همیشه شام مختصر و سبکی تناول کردم اما در عین حال، مزاجم بنای بهانه را گذاشت و در آن هوای سرد مرا به داخل حیاط کشاند و تا ساعت 12 شب به پیاده روی و قدم زدن وا داشت. بدجوری خسته شده بودم و خواب هم به من فشار می آورد، ولی من سعی می کردم تا حد امکان دیرتر به رختخواب بروم تا اندکی غذایم هضم شود. بالاخره به رختخواب رفتم. هنوز سرم به بالش نرسیده بود که خوابم برد، خوابی عمیق و شیرین. خودم را در محضر ولی الله الاعظم، حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع) دیدم، خواستم چیزی بگویم اما جرأتش را پیدا نکردم، آقا با نگاهی مملو از مهر و محبت به من نگریست و با اشاره دست و گاه خود به من فهماند که؛ چرا این روزها کمتر خود را به ما نشان می دهی؟ سعی کردم چیزی بگویم. می خواستم عرض کنم که آقا، خودتان که بهتر می دانید این روزها چقدر مشغول تدریس و تألیف بوده و گرفتارم، البته همه اینها هم در جهت خدمت به شما است، ولی ... ولی در عین حال چشم! اطاعت می کنم. همین صبح زود به زیارت بی بی فاطمه معصومه(س) مشرف خواهم شد و

عذر خواهم خواست، حق با شماست. مدتی است که به زیارت بی‌بی

...مشرف نشده‌ام

توی همین افکار غوطه‌ور بودم که آقا، بزرگوارانه، مسیر سخن را تغییر داد و اجازه نداد که بیش از آن خجالت بکشم و فرمود: ما ضامن چشمان توایم، ناگهان از خواب بیدار شدم، به سوی شیر آب رفتم و با خیال راحت وضو گرفتم، دیگر هیچ بیم و واهمه‌ای از جهت چشمانم نداشتم زیرا معتبرترین ضامن، آن را ضمانت کرده بود، همان آقای که به «ضامن آهو» معروف است. دیگر چشمانم درد نمی‌کردند و اکنون نیز که چند سال از آن زمان می‌گذرد از هر جهت سالم‌اند، هیچ شکی ندارم که (تا آخر عمر، چشمانم سالم بوده و بینایی خوبی خواهم داشت

عنایت امام رضا علیه السلام به این عالم بیمار

آیت الله وحید خراسانی فرمودند: مدت بیست سال در مدرسه حاج (.)
حسن در مشهد تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی -
که سالها در مسجد گوهر شاد امام جماعت بود - بودم

ایشان روزی به من فرمودند: مدتی در تهران مریض و بستری شدم؛
روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کرده، گفتم: آقا! من چهل
سال تمام پشت در صحن، در سرما و گرما، سجاده پهن کرده، نماز شب
و نوافل نیمه شبم را - تا در باز می شد - می خواندم و بعد داخل می
شدم؛ حالا که بستری شده ام به من عنایتی بفرمایید

ناگاه در همان حال بیداری دیدم در بستان و باغی در خدمت حضرت
رضا علیه السلام هستم ایشان از داخل باغ گلی چیده، به دست من دادند
من آن گل را بوییدم و حالم خوب شد

آن دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن دست گل داده بودند، چنان
با برکت بود که بر سر هر بیماری می کشیدم فی الحال شفا می یافت

آقای وحید فرمود: آقای گلپایگانی فرمودند: ابتدا با یک مرتبه دست کشیدن بیماریهای صعب‌العلاج بهبود می‌یافت؛ ولی بعدها که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اول از دست رفت؛ اکنون باید دعاهای دیگری را نیز به آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد.

آقای وحید فرمودند: بیمارهای زیادی که به سرطان و بیماریهای دیگر (دچار بودند، به دست ایشان شفا یافتند)

امام هادی علیه السلام برای درمان بیماری خود چند نفر را به کربلا فرستاد...

ابوهاشم جعفری می گوید بر امام هادی(ع) وارد شدم در حالی که
حضرت تبار و بیمار بودند به من فرمودند: ای ابا هاشم شخصی از
دوستان ما را به حائر بفرست تا برایم دعاء کند، از نزد آن حضرت
بیرون آمدم در این هنگام با علی بن بلال مواجه شدم فرموده حضرت را
برایش بازگو نموده و از وی راجع به شخصی که حضرت فرموده‌اند
درخواست کرده و جویا شدم.

علی بن بلال گفت: شنیدم و اطاعت می کنم ولی می گویم: حضرت
خودشان از حائر افضل و برتر هستند زیرا ایشان به منزله کسی است که
در حائر می باشد (یعنی حضرت سیدالشهداء) و دعاء آن جناب برای
خودشان افضل و برتر است از دعاء من برای ایشان در حائر. من محضر
امام علیه السلام مشرف شده و حرف علی بن بلال را خدمتش عرض
کردم، حضرت به من فرمودند: به او بگو: رسول خدا از بیت و حجر

الاسود افضل بودند ولی در عین حال دور بیت طواف می کرده و حجر را استلام می فرمودند، خداوند متعال بقاع و مواضعی دارد که می خواهد در آن جاها خوانده شود تا دعاء، دعاکننده را مستجاب فرماید و حائر از جمله این مواضع می باشد.

أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع وَهُوَ مَخْمُومٌ عَلِيلٌ فَقَالَ لِي يَا أَبَا هَاشِمٍ ابْعَثْ رَجُلًا مِنْ مَوَالِينَا إِلَى الْحَائِرِ يَدْعُو اللَّهَ لِي فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَاسْتَقْبَلَنِي عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ فَأَعْلَمْتُهُ مَا قَالَ لِي وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلَ الَّذِي يَخْرُجُ فَقَالَ السَّمْعَ وَالطَّاعَةَ وَ لَكِنِّي أَقُولُ - إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْحَائِرِ إِذْ كَانَ بِمَنْزِلَةٍ مَنْ فِي الْحَائِرِ وَ دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ دُعَائِي لَهُ بِالْحَائِرِ فَأَعْلَمْتُهُ عَ مَا قَالَ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلَ مِنَ الْبَيْتِ وَ الْحَجَرِ وَ كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ وَ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بَقَاعًا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَ الْحَائِرُ مِنْهَا.» (كامل

(الزيارات، ص 274)

شفای سرطان

حجه الاسلام شیخ عباس عاشوری گفت: سی سال قبل دچار سرطان حنجره شدم و من دیگر قادر به صحبت کردن نبودم. پزشکان گفتند که مرض تو قابل معالجه نیست.

ایام محرم رسید و من که هر سال محرم، منبر می رفتم و حال محروم شده ام نذر ام البنین کردم که روز شنبه روزه بگیرم و خطاب به آن بانو گفتم: ما هر سال شبهای محرم گریه کرده و منبر می رفتیم ولی امسال محروم شده ایم. شب اول نماز مغرب و عشا را خواندم. گویا به من الهام شد که به مسجد برو. به مسجد رفتم. عزاداری برقرار بود ولی منبری نداشتند. مردم با دیدن من به گریه افتادند. من بی اراده به طرف منبر رفتم و از پله های آن بالا رفتم. پس از قرار گرفتن بر منبر، یک دفعه شروع به سخنرانی کردم. بسم الله الرحمن الرحیم.. و 1/5 ساعت صحبت کردم. چه مجلسی شد. همه ناله و گریه می کردند و ضجه می زدند. من هم متوجه شدم که مریضی ام برطرف شده. از آن موقع تا کنون دیگر کسالتی ندارم.

شفا از جناب حربن یزید ریاحی

آقای قندهاری یکی از علمای مشهد است که مرد مقدسی است فرموده بودند: من در زمان طلبگی «تب لازم» داشتم. این تب انسان را رهانمی کرد. خیلی اوقات هم کسی را می کشته است. ضعف روی ضعف پدید می آمد تا منجر به فوت می شد. من هم مرگم نزدیک شده بود. رفقای خواستند به زیارت حرب بروند. م هم حوصله ام سر رفته بد وبه آنها گفتم مرا هم ببرید. گفتند نمی شود. گفتم هرطوری هست. مرا ببری. اگر شده روی دوش شما باشم.

طلبه ها این کار را کردند. مرا بر دوش گرفتند و بردند. طلبه ها زیارتشان را که کردند، مرا گوشه حرم گذاشتند و رفقا دنبال تفریح رفتند. و من هم زیارتم را کردم. یک وقت دیدم که یک زن عربی با یک بچه فلج و ناتوان و عیب مانده آمد. او را کنار ضریح حضرت حرب گذاشت و یک شبکه را گرفت و گفت: یا کاشف الكرب عن وجه الحسین! اکشف کربی بحق مولاک

الحسین. یعنی ای کسیکه غم و غصه را از حسین بر طرف می نمودی! غم
! و غصه مرا هم بحق حسین بر طرف کن

آن زن شبکه دوم را گرفت و این جمله را گفت. شبکه سوم را گرفت
و این جمله را گفت ناگاه بچه ایستاد و آمد دامن مادرش را گرفت و گفت
! مادر

آری بچه خوب شد. فهمیدم که این نوع معجزات رای این زن
تازگی نداشته و ائالش را بسیار دیده بود. این زن یک تعظیم و تشکری
کرد و از حرم حضرت حرّ بیرون رفت

من فکر کردم که این زن این حاجت را گرفت! من که یک واعظ
و طلبه هستم و مروط به اهل بیتم چرا من حاجت نگیرم؟ می توانست
بلندشوم. لذا افتان و خیزان تا پای ضریح آمدم و شبکه را گرفتم
و گفتم: یا کاشف الکرب عن وجه الحسین! اکشف کربی بحق مولاک

سپس همانند آن زن، شبکه دوم را گرفتم و همین جمله را
گفتم. بعد شبکه سوم را هم گرفتم و این دعا را کردم. ناگاه دیدم مل آب
که روی آتش بریزند بدن گرم من، سرد شد. دیدم قدرت دارم. بلند

شدم و ایستادم. دیدم می توانم راه بروم. بنا کردم به راه رفتن. حتی
دیدم می توانم بدوم! بنا کردم به دویدن! آمدم نزد طلبه ها و گفتم
«. بیائید! خوب شدم»

آیت الله مرعشی و عنایت امام حسین علیه السلام

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی نقل می کنند

در سال 1339 هجری قمری (یک سال پس از درگذشت پدرشان) در

مدرسه قوام نجف اشرف طلبه بودم.

در آن هنگام کتاب حاشیه ملا عبدالله یزدی را تدریس می کردم. زندگی

ام به سختی و مشقت اداره می شد و هیچ راه فراری از دست فقر و

تنگدستی نداشتم.

هجوم ناراحتی ها و رنج ها بر قلبم سنگینی می کرد؛ از جمله: اخلاق

ناپسند برخی از روحانیان و کم شدن بینایی چشم هایم

احساس نوعی بیماری روحی دایمی می کردم؛ از طرفی از خداوند می

خواستم که دوستی دنیا را از قلب و جان من دور سازد، همچنین امید

داشتم که خداوند سفر بیت الله الحرام را نصیبم کند، به شرط آن که در

مکه یا مدینه بمیرم و در یکی از آن دو شهر دفن شوم و نیز از خداوند؛

توفیق علم و عمل صالح را با همه گستره اش درخواست می کردم.

این مشکلات و آرزو ها لحظه ای مرا آرام نمی گذاشت؛ از این رو به فکر
توسل به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام افتادم و به
کربلا رفتم، در حالی که فقط یک روپیه بیشتر نداشتم که آن را هم بابت
خرید دو قرص نان و کوزه ای آب خرج کردم و بعد از غسل کردن به
حرم مشرف شدم.

پس از زیارت و دعا، نزدیک غروب بود که به غرفه خادم حرم سید
عبدالحسین که از دوستان پدرم بود رفتم؛ از او اجازه خواستم که یک
شب در حجره او بمانم در حالی که ممنوع بود؛ اما ایشان موافقت کرد و
من آن شب را در حرم ماندم.

پس از تجدید وضو به حرم مشرف شدم و فکر کردم که در کدام قسمت
از حرم شریف بنشینم. معمول بود که مردم در طرف بالای سر می
نشستند؛ ولی من فکر کردم که امام در حیات ظاهری خود متوجه فرزند
خود علی اکبر علیه السلام بوده است و به طور قطع پس از شهادت نیز به
سوی فرزند خود نظر دارد؛ از این رو در قسمت پایین پای آن حضرت
در کنار قبر علی اکبر علیه السلام نشستم.

اندکی نگذشته بود که صدای حزین قرائت قرآن را از پشت روضه مقدسه شنیدم، به آن طرف متوجه شدم، در آن هنگام پدرم را دیدم که نشسته بود و سیزده رحل قرآن نیز کنار وی بود.

در جلوی او نیز رحلی بود که قرآنی روی آن بود و قرائت می کرد.

نزد وی رفتم و دست ایشان را بوسیدم.

پرسیدم: در اینجا چه می کنید؟ جواب داد: ما چهارده نفر هستیم که در

اینجا قرآن مجید تلاوت می کنیم. پرسیدم: آنها کجا هستند؟

فرمود: به خارج حرم رفته اند، سپس با اشاره به رحل ها، آن سیزده نفر

را معرفی کرد که عبارت بودند از

علامه میرزا محمد تقی شیرازی، علامه زین العابدین مرندی، علامه زین

العابدین مازندرانی و اسامی دیگر را گفت که به خاطرمانده است.

سپس پدرم از من پرسید: در حالی که ایام درس است برای چه کاری به

اینجا آمده ای؟

علت آمدنم را برایش شرح دادم، پس به من امر کرد که بروم و حاجتم را با امام خویش در میان بگذارم. پرسیدم: امام کجا است؟

گفت: بالای ضریح است تعجیل کن؛ زیرا قصد عیادت زائری را دارد که بین راه بیمار شده است.

بلند شدم و به طرف ضریح رفتم و آن حضرت را دیدم؛ اما برایم ممکن نبود که به صورت ایشان نگاه کنم؛ زیرا چهره مبارک آن حضرت در هاله ای از نور پنهان شده بود.

به حضرت سلام کردم، جوابم را داد و فرمود: بیا بالای ضریح؛ عرض کردم: من شایستگی ندارم که نزد شما بیایم. بار دیگر امر کرد؛ اما بار دیگر شرم و حیا مانع شد که نزد آن حضرت بروم. پس به من اجازه فرمود در مکانی که ایستاده بودم بمانم.

بار دیگر به آن حضرت نگاه کردم، در این هنگام تبسم زیبایی بر لبهای ایشان نقش بست و از من پرسید: چه می خواهی؟ من این شعر فارسی را خواندم:

آن را که عیان است / چه حاجت به بیان است

آن حضرت قطعه ای نبات به من عنایت کرد و فرمود: تو مهمان مایی، سپس فرمود: چه چیز از بندگان خدا دیده ای که به آنها سوء ظن پیدا کرده ای؟

با این سؤال یک دگرگونی در من پیدا شد؛ احساس کردم به کسی سوءظن ندارم و با همه مردم ارتباط و نزدیکی دارم.

صبح موقع نماز به مرد ظاهر الصلاحی که نماز می خواند اقتدا کردم و هیچ ناراحتی و بد گمانی در من نبود.

حضرت فرمود: به درس خود پرداز؛ زیرا آن که مانع تو می شد دیگر نمی تواند کاری کند.

مرحوم الهی قمشه ای و شفای فرزند به مدد حضرت علی اصغر علیه

السلام

مقام معظم رهبری فرمود؛

مرحوم آقای الهی قمشه‌ای، این نغمه‌ی حسینی او یک منظومه است، [?] نغمه‌ی حسینی را ایشان برای همین پسرش حسین آقا - که حالا مطرح است - گفته. خود مرحوم آقای الهی برای من شخصاً تعریف کرد این قضیه را که این بچه مریض بود و ایشان قطع امید کرده بودند از اینکه این بچه که شیرخواره بوده، زنده بماند؛ نذر میکند که اگر این بچه زنده بماند، ایشان یک منظومه‌ای بگویند درباره‌ی امام حسین

گفت مشغول فکر شدم، دیدم بچه‌ام داشت میمرد، بچه در آن [?] ساعتهای آخر بود و داشت از بین میرفت، میمرد؛ برای اینکه مادرش نبیند جان کندن بچه را، به او گفتم برو بالای پشت بام؛ گفتم برو بالای پشت بام، سرت را برهنه کن، دعا کن، فلان کن؛ به این بهانه خواستم از

بالای سر بچه دورش کنم که جان کندن بچه را نبیند اما خودم این نذر
به ذهنم رسید که اگر این بچه خوب شد، من یک منظومه‌ای بگویم
درباره‌ی امام حسین؛ بعد شروع کردم فکر کردن که بله مثلاً از کجا
شروع میکنم، چه جوری میگویم و از این قبیل، همین‌طور ذره ذره در
ذهنم [میگفتم] که ناگهان رسیدم به علی‌اصغر و تشنگی علی‌اصغر؛

ناگهان به ذهنم آمد که این بچه سه چهار روز است به دستور دکتر، نه [؟]
آب خورده، نه شیر؛ دکتر گفته بوده آب و شیر برای این [بچه] ضرر
دارد، اگر بخورد میمیرد؛ گفتم با خودم این بچه تشنه است، اینکه دارد
میمیرد، بگذار من آب به او بدهم [بعد] بمیرد؛ دیگر حالا که دارد
میمیرد، اقلّاً تشنه نمیرد؛ میگفت بلند شدم آب آوردم و با قاشق
چایخوری ذره ذره آب ریختم لای لبهای این بچه؛ دو سه بار که این کار
را کردم، دیدم چشمهایش وا شد؛ بیشتر آب به او دادم، شروع کرد
گریه کردن؛

رفتم دمِ راه‌پلّه، مادرش را صدا کردم گفتم که بیا بچّه‌ات شیر [?] میخواهد؛ گفت مادره فکر کرد بچّه مُرده، من با این زبان دارم میگویم که «بیا بچّه‌ات را شیر بده»؛ آمد پایین دید نه، بچّه دارد گریه میکند و شیر میخواست، بنا کرد شیر دادن؛ گفت بچّه خوب شد! البتّه این داستان را ایشان در همان مقدّمه‌ی نغمه‌ی حسینی ذکر کرده؛ آنچه ایشان به من گفت و حالا نقل کردم با آنچه در مقدّمه‌ی نغمه‌ی حسینی است اندکی.. تفاوت دارد

مقام معظم رهبری 20/3/96

تربت امام حسین علیه السلام معجزه می کند...

بهترین دارو و درمان

محمد بن مسلم در ضمن حدیثی حکایت کند

روزی در مدینه بیمار بودم ، امام محمد باقر علیه السلام توسط غلامش
ظرفی که در آن شربتی مخصوص قرار داشت و در پارچه ای پیچیده
بود، برایم فرستاد

وقتی غلام آن شربت را به من داد، گفتم : مولا و سرورم فرموده است :
. باید برای درمان و علاج بیماری خود، آن را بنوشی

هنگامی که خواستم آن را بنوشم ، متوجه شدم که آن شربت بسیار
. خوشبو و خنک است

و چون شربت را نوشیدم ، غلام گفت : مولایم فرموده است : پس از آن
. که شربت را نوشیدی ، حرکت کن و نزد ما بیا

!من در فکر فرو رفتم که چگونه به این سرعت خوب شدم ؟

و این شربت چه داروئی بود؟ چون تا قبل از نوشیدن شربت قادر به حرکت و ایستادن نبودم .

به هر حال حرکت کردم و به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدم ؛ و دست و پیشانی مبارک آن حضرت را بوسیدم ؛ و چون گریه می کردم حضرت فرمود: چرا گریه می کنی ؟

عرض کردم : ای مولایم ! بر غریبی و دوری مسافت خانه ام از شما و همچنین بر ناتوانی خویش گریه می کنم از این که نمی توانم مرتّب به خدمت شما برسم و کسب فیض نمایم .

حضرت فرمود: و امّا در رابطه با ناتوانی و ضعف جسمانیت ، متوجّه باش که اولیاء و دوستان ما در این دنیا به انواع بلا و مصائب گرفتار می شوند، و مؤمن در این دنیا هر کجا و در هر وضعیتی که باشد غریب خواهد بود . تا آن که به سرای باقی رحلت کند .

امّا این که گفتمی در مسافت دوری هستی ، پس به جای دیدار با ما، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برو؛ و بدان آنچه را که در قلب خود داری و معتقد به آن باشی با همان محشور خواهی شد .

سپس حضرت فرمود: آن شربت را چگونه یافتی ؟

عرض کردم : شهادت می دهم بر این که شما اهل بیت رحمت هستید،
من قدرت و توان حرکت نداشتم ؛ ولیکن به محض این که آن شربت را
. نوشیدم ، ناراحتیم برطرف شد و خوب شدم

حضرت فرمود: آن شربت دارویی بر گرفته شده از تربت قبر مطهر امام
حسین علیه السلام است ، که اگر با اعتقاد و معرفت استفاده شود شفاء و
درمان هر دردی خواهد بود

تربت دختر را از کما درآورد...

من مهمان اقایی در خرم آباد بودم. گفت دخترم مریض شد و به کما
رفت. هرچقدر دکترها تلاش کردند نتوانستند از کما درش بیارند. با یکی
از علمای شهر مشورت کردم گفت بیا کارت دارم. رفتم و او مقداری
تربت امام حسین علیه السلام داد و گفت زیر زبان دخترم بذار. منم

بیمارستان رفتم و تربتو زیر زبان دخترم گذاشتم و دعای جوشن کبیر هم خواندم و برگشتم خانه. فردا بیمارستان رفتم دیدم دخترم رو تخت نشسته و صحیح و سالمه.

خاک پای زائران حسینی هم شفابخش است...

شفای چشم از خاک زائر کربلا

پدرخانم آیه الله گلپایگانی با اینکه پیر بود ولی چشم جوانی « داشت. من دیدم که در مسجد بالاسر آن زمان که تاریک بود، در سن نودسالگی بدون عینک قرآن می خواند.» ایشان تعریف کرد که من به همراه آیه الله گلپایگانی در اربعین به کربلا رفتیم. ما از بصره سوار قطار شدیم. قطارها صندلی نداشت و یک اتاقی بود که من و آقای گلپایگانی در آن نشسته بودیم. ناگهان عربهای بادیه نشین ریختند در قطار و قطار پر شد و حرکت کرد. یکی از عربها پایش را توی دامن من دراز کرده بو. من اول ناراحت شدم ولی بعد گفتم زوار حسین (ع) است

به این فکر افتادم که این زوّار حسین(ع) است. لذا همه‌اش
تبرک است. پای پیاده آمده بود ولای انگشتان پایش گل بود. بدون اینکه
آن عرب بفهمد، یک مقدار از آن گل را گرفتم و به پشت چشم
مالیدم و ناگهان دیدم که عینک نمی‌خواهم. نزدیک را می‌بینم. دور
«رامی‌بینم. وضع بینایی ام عالی است

شفای_چشم_به_برکت_حسین_علیه_السلام_#

شفای_چشم_آیت_الله_بروجردی_به_برکت_سیدالشهداء_#

آیت_الله_بروجردی_فرمودند_#

. چشم‌هایم #کم_سو_شده_بود_#

. یک دسته ای در بروجرد بود به نام #گلبندان

برای #امام_حسین علیه السلام عزاداری می کردند

روز_عاشورا از یک #نوجوان این هیئت یک ذره #گل گرفتم و به #

#چشمم مالیدم

خدا به احترام #گل سینه ی سینه زن #حسین، #چشم مرا #شفا داد#

و هزاران معجزه دیگر از شفای بیماران با توسل به اهل بیت علیهم

السلام که در کتابهای مختلف نقل شده است.

پس هیچ بیماری نباید از درمان خود ناامید شود با اینکه هم می تواند

دعا کند هم صدقه بدهد هم توسل پیدا کند....

شیخ جعفر مجتهدی که صاحب کرامات بود گفت:

اگر به من اذن بدهند با یک یا علی همه بیماران بیمارستان ها را شفا می

دهم.

درمان با قران کریم

یکی از راههای درمان بیماری درمان با قران کریم است.

قران اعلام کرده که در قران شفا هست.

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا

خَسَارًا (اسراء ایه 82)

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه شفا و رحمت است، نازل می کنیم

و ستمکاران را جز خسارت نمی افزاید

منظور هم شفای جسمانی و هم شفای روحی می باشد...

و در روایات درباره سوره ها و آیاتی اعلام شده شفا بخشند از جمله:

شفا بخشی سوره حمد:

از سلمه بن محمد نقل است که گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: کسی که سوره حمد، او را شفا نبخشد، چیزی او را شفا نمی‌بخشد^۳».

درباره تشویق به شفاعتی از سوره «حمد» روایات زیادی وارد شده است که برخی از این روایات عمومی بوده و به استفاده از این سوره برای همه دردها سفارش شده و در برخی از آنها به درمان بیماری و درد خاصی ترغیب شده است.

روایتی از پیامبر در این مورد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «سوره حمد بر هیچ دردی» خوانده نشود مگر اینکه دردش آرام می‌گیرد.

³ (خواص القرآن، ص ۴۸).

روایاتی از امام ششم در این مورد

در این باره از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده است: «قراءة سورة

«حمد موجب شفای همه بیماری‌ها به جز مرگ است

هر کس دچار بیماری شود و هفت بار سوره حمد را بر خود بخواند، آن «

بیماری و درد از او برطرف می‌شود و اگر چنین نشد آن را هفتاد بار

«بخواند و من ضمانت می‌کنم که عافیت می‌یابد»^۴

آقای سید محمود حمیدی می‌گوید: در بیماری عمومی آنفولانزا که

بیشتر اهالی شیراز به آن مبتلا شده بودند (محررم 1337 قمری) من و

اهل خانه ام نیز مبتلا شدیم، در آن حال سیدجلیل مرحوم آقای

سیدمیرزا- امام جماعت مسجد فتح- را دیدم که در مسجد وکیل پس از

نماز جماعت به یک نفر فرمود: به مردم بگو دست راست خود را بر

شقیقه خود بگذارید و آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ

لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسرا ایه 82) را هفت مرتبه

بخوانید و بر هر که بخوانید خدا شفا می‌دهد.

(سخاوی، علی بن محمد، ۶۴۳-۵۵۸ق، جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۱)^۴

من آیه شریفه را هفت مرتبه خواندم و خداوند شفا داد، برخاستم و دست بر شقیقه فرزندم گذاردم و خواندم او هم خوب شد و از بستر برخاست، خلاصه تمام اهل خانه در همان روز خوب شدند و از آن سال تا به حال هر کس از خانواده ام سردرد می گیرد، همین آیه شریفه را بر او⁵ می خوانم، شفا می یابد.

⁵داستان‌های شگفت، آیه الله دستغیب، ص 197.

سی سوره از قرآن که بیماری‌ها را درمان می‌کنند

در کتاب مکارم الاخلاق درباره شفای جسمی و روحی قرآن این روایات آمده است: 1. پیامبر(ص) فرمود: کسی که از قرآن شفا نخواند پس خداوند او را شفا نمی‌دهد. 2. امام صادق(ع) فرمود: کسی که از قرآن صد آیه را تلاوت کند سپس هفت مرتبه «یا الله» بگوید پس اگر آن را بر سنگی بخواند آن می‌شکافد. 3. امام کاظم(ع) فرمود: اگر از چیزی ترسیدی پس صد آیه از هر جای قرآن که بود بخوان پس سه مرتبه بگو: «بارالها! بلا را از من دور گردان» و نیز ایشان فرمود: «کسی که یک آیه قرآن داشته باشد و از شرق به مغرب برود یقیناً آن یک آیه او را کفایت می‌کند» و نیز ایشان فرمود: در قرآن شفای تمام بیماری‌ها موجود است. سوره‌های شفا بخش قرآن کریم 1. امام(ع) فرمود: کسی که گرفتار بیماری شد هفت مرتبه سوره حمد را بخواند که بیماری او آرام می‌گیرد

و اگر خوب نشد هفتاد مرتبه بخواند که آرام می‌شود. 2. پیامبر (ص) فرمود: خواندن هفت مرتبه سوره حمد، شفای تمام امراض است و نیز صد مرتبه خواندن آن برای صاحبش تعویذی هست و اگر روح از بدن جدا شود، خداوند آن را به بدن بر می‌گرداند. 3. امام صادق(ع) فرمود: اگر سوره حمد را بر مرده هفتاد مرتبه خواندی او زنده شد تعجب نکنی. 4. امام باقر(ع) فرمود: اگر دچار بیماری شدی و بر جان خود ترسیدی پس سوره انعام را بخوان چرا که نمی‌گذارد از آن بیماری چیزی ناپسندی به تو برسد. 5. و نیز ایشان فرمود: کسی که سوره نحل را در هر ماه بخواند، در برابر بدهکاری او را کفایت می‌کند و هفتاد نوع بلا را از او دور می‌نماید که کوچک‌ترین آن‌ها دیوانگی، جذام و پیسی می‌باشد. 6. و در روایت دیگر آمده است که سوره نحل نگهبانی است در مقابل شیطان، سپاهیان و طرفدارانش. 7. و نیز ایشان فرمود: کسی که سوره لقمان را در هر شب بخواند خداوند در شب ملکی را بر او می‌گمارد تا در مقابل شیطان و سپاهیان او محافظت نماید تا این که صبح گردد و اگر آن را در روز بخواند از او در مقابل شیطان و سپاهیان محافظت می‌نماید تا این که شب شود. 8. امام صادق(ع) فرمود: برای هر چیزی

قلبی است و قلب قرآن سوره یس است پس کسی که در روز سوره یس را بخواند (از خطرات و بلاها) محافظت می‌شود و جزو روزی گیرندگان قرار می‌گیرد تا این که شب شود. و کسی که این سوره را در شب قبل از خوابیدن بخواند، خداوند هزار ملک برای محافظت از او در مقابل تمامی شیاطین رانده شده و تمامی آفات، قرار می‌دهد و اگر کسی آن روز بمیرد خداوند او را داخل بهشت می‌نماید. 9. و در روایتی دیگر آمده است که خواندن این سوره برای دنیا، آخرت و محفوظ ماندن از تمامی آفات و بلاها که خود انسان و خانواده و مال را تهدید می‌کند، مفید می‌باشد. 10. در روایت آمده است: کسی که کمبود عقلی دارد به او سوره یس را بخوانید و یا بنویسید و به او بخورانید که مفید است و اگر با آب زعفران در ظرفی شیشه‌ای نوشته شود و خورده شود بهتر است و باعث رهایی از آن بیماری می‌شود. 11. امام صادق (ع) فرمود: کسی که هر جمعه سوره صافات را بخواند از هر نوع آفتی در امان است و در زندگی دنیایی‌اش تمام بلیات از او دفع می‌گردد، و نیز در این دنیا روزی وسیعی به او داده می‌شود و به مال و فرزند و بدن او از طرف شیطان رانده شده، ستمگر و دشمن آسیبی نمی‌رسد. و در روایت دیگر آمده

است که خواندن این سوره شرف، مرتبت و عزت در دنیا و آخرت می‌دهد. 12. و نیز ایشان فرمود: کسی که سوره زمر را در روز یا در شب بخواند، خداوند شرف دنیا و آخرت را به او عطا می‌کند و بدون خاندان و مال عزت به او می‌بخشد. 13. کسی که سوره طور را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش جمع می‌کند. 14. کسی که سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند، خداوند او را دوست می‌دارد و محبت او را در قلوب تمام مردم قرار می‌دهد و در دنیا ابدًا فقر، تنگدستی و ضرری از آفات دنیا نمی‌بیند و این برای امیرالمومنین و فرزندان ایشان (ع) است. 15. کسی که در نماز واجب خود سوره حدید و مجادله را بخواند و بر آن مداومت نماید در خانواده، بدن و مال خود بدی و نیازی نمی‌بیند. 16. امام سجاد(ع) فرمود: کسی که سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و نوافل بخواند خداوند قلب او را با ایمان می‌آزماید و در دیدگان او نور قرار می‌دهد و فقر و دیوانگی به او و فرزندان او هرگز نمی‌رسد. 17. و در روایت دیگر آمده است که در نزد مردم فردی پسندیده قرار می‌گیرد. 18. امام صادق (ع) فرمود: کسی که بسیار سوره جن را بخواند در زندگی‌اش آسیبی از جن و انس نمی‌بیند و جادو، سحر و حيله‌شان به

او نمی‌رسد. 19. کسی که سوره مزمل در نماز عشا و یا در آخر شب بخواند، این سوره به عنوان نگهبان و محافظ در طول شبانه روز با او خواهد بود در واقع زندگی و مرگ پاکیزه خواهد داشت. 20. کسی که سوره نازعات را بخواند، خداوند او را تشنه و عطشان وارد بهشت نمی‌کند و در دنیا اصلا بدبختی نمی‌بیند و در روایتی دیگر آمده است که خواندن این سوره شفا برای مسموم و گزیدگی است. 21

کسی که سوره بروج را بر آب بخواند و بیاشامد آن آب به او ضرری نمی‌رساند ان شاءالله تعالی. 22. کسی که در تمام نمازهای واجب خود سوره قدر را بخواند به او گفته می‌شود: ای بنده خدا! تمام گناهان گذشته‌ات بخشیده شد پس اعمالت را از نو شروع کن. 23. کسی که سوره زلزال را در نوافل بخواند اصلا گرفتار زلزله نمی‌شد و به زلزله، صاعقه و آفتی از آفات دنیا نمی‌میرد. 24. کسی که سوره همزه را در نمازهای واجب بخواند، فقر از او دور می‌شود و روزی‌اش به دست می‌آید و مرگ بد و غیرطبیعی از او دفع می‌شود. 25. کسی که سوره کافرون و توحید را در یکی از نمازهای واجب خود بخواند خود و والدین و فرزندان‌ش آمرزیده می‌شود و اگر جزو بدبختان باشد اسم او از دفتر

بدبختان محو می‌گردد و داخل دفتر خوشبختان نوشته می‌شود و خداوند او را در آن دنیا در حالی که خوشبخت است زنده می‌کند و او را شهید می‌میراند و شهید برمی‌انگیزد. 26. پیامبر (ص) فرمود: هر گاه یکی از شما دچار سردرد یا بیماری دیگری شد دست‌های خود را بگشاید و سوره حمد، توحید، فلق و ناس را بخواند و دست را به صورت بکشد تا بیماری‌اش رفع شود. 27. امام صادق (ع) فرمود: خداوند به حضرت زهرا (ع) به جای فدک، تب را به فرمان ایشان درآورد، پس هر یک از محبین زهرا (ع) و فرزندان ایشان دچار تب شد پس هزار مرتبه سوره توحید را بخواند و به حق ایشان از خداوند بخواهد که تبش برطرف گردد. 28. کسی که سوره نصر را در نافله و با نماز واجب بخواند خداوند او را بر تمام دشمنان پیروز می‌گرداند. 29. امام صادق (ع) فرمود: کسی که دچار بیماری یا سختی شد و سوره توحید را بخواند و در آن بیماری یا سختی بمیرد پس جزو اهل جهنم خواهد بود. 30. و نیز ایشان فرمود: کسی که به رختخواب برود و یازده مرتبه سوره توحید را بخواند، خانه خودش و همسایگانش محافظت می‌شوند.

درمان با سفارشات اهل بیت علیهم السلام

یک قسمت از روایات درباره سفارشات اهل بیت علیهم السلام درباره

سلامتی است

امام ششم(ع):اگر مردم می دانستند در سیب چه «

فوایدی است،مریضهایشان را فقط با سیب درمان می کردند!»

حضرت امام کاظم(ع) درباره فواید این میوه بسیار ارزشمند فرمودند:

"سیب، برای درمان چند چیز سودمند است: مسمومیت، سحر، جنونی که

از زمینیان پیش می آید، و بلغمی که چیره شده باشد. هیچ چیز منفعتش

سریع تر از این نیست

آمده است که: غلام امام کاظم (ع) بیمار شد. امام سراغ او را گرفتند. گفتند «
که به بیماری طحال گرفتار شده است. امام فرمود: تا سه روز به او تره
بخورانید! به او تره دادند و او شفا پیدا کرد.

موسی بن بکر گوید: خدمت امام هفتم رسیدم. امام فرمود: رنگت را زرد
می بینم! تره بخور.
خوردم و خوب شدم.

برای درمان تب، کباب برگ گوشت گوسفند بخورد
امام ششم (ع): کباب تب را از بین می برد»

یونس بن بکر می گوید: امام رضا (ع) به من فرمود: چرا رنگت زرد شده «
است؟ گفتم: کسالتی عارضم گشته است. فرمود: گوشت بخور! منم

گوشت خوردم. پس از یک هفته، حضرت مرا به همان حال سابق دید. فرمود: مگر نگفتم گوشت بخور؟ عرضه داشتم. من از آنروزی که شما امر فرمودید، چیزی جز گوشت نخوردم! فرمود: چگونه خوردی؟ گفتم: بصورت پخته! فرمود: کباب کن و بخور! - منهم چنین کردم. - بعد از یک هفته امام بدنبال من فرستاد. من خدمت آقارفتم، درحالیکه خون بصورت تم دویده بود! حضرت وقتی مرادید، فرمود: خوب شدی.

از خوردن سیر غافل نشوید

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: کلوا الثوم وتداووا به، فإن فیہ شفاء من سبعین داء؛ سیر بخورید که آن هفتاد بیماری را شفا می دهد

خاطره ای درباره درمان با سیر

من در نوجوانی سینوزیت سختی داشتم. دکتر معاینه کرد و دستور عکس داد. عکس پیش ایشان بردم گفت باید عمل کنی. تاریخ عمل مشخص شد. در تاریخ مذکور تا اطاق عمل رفتم و لی بخواست الهی عمل نکردم. در کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر نوشته شهید پاکنژاد خواندم که سیر و ریختن اب نمک در بینی، سینوزیت رو درمان می کند. مدتی این کار را کردم و سینوزیتم درمان شد به شفاى الهی.

روایات درباره سلامتی فراوان است که در کتابهای مکارم الاخلاق و طب الصادق(ع) و طب الرضا(ع) و کتب دیگر آمده است.